

اعتصابات توده ای و انقلاب

در ماه مه سال ۱۸۹۱، حدود ۱۲۵ هزار کارگر بلژیکی در طی یک اعتصاب توده ای، خواهان تغییراتی در نظام انتخاباتی این کشور شدند. در آوریل ۱۸۹۳، در اعتصاب دیگری که این بار حدود ۲۵۰ هزار کارگر را زیر چتر می گرفت، کارگران خواسته ی مشابهی را مطرح کردند. نتیجه ی این اعتصابات، کسب امتیاز حق رای همگانی، ولی نابرابر بود؛ نابرابر، زیرا که آرای ثروت مندان و فرهیختگان جامعه دو یا سه برابر بیشتر از آرای کارگران و دهقانان بود. کارگران که از این وضعیت هم چنان ناراضی بودند، نه سال بعد باز هم دست به یک اعتصاب توده ای زدند و خواهان بازنگری کامل در قانون اساسی بلژیک شدند.

این اعتصابات سیاسی توده ای کارگری، تأثیر بی حدی بر روزا لوکزامبورگ گذاشت. وی در مقاله ای، که به بررسی همین مسأله اختصاص داد («تجربه ی بلژیک»، ۲۶ آوریل ۱۹۰۲، و «باز برای سومین بار درباره ی تجربه ی بلژیک»، ۱۴ مه ۱۹۰۲)، به ماهیت انقلابی اعتصاب سیاسی توده ای به مثابه ابزار خاص طبقه ی کارگر در مبارزه ی طبقاتی پرداخت. از نظر روزا لوکزامبورگ، اعتصابات توده ای -خواه سیاسی و خواه اقتصادی- عامل محوری مبارزه ی انقلابی کارگران برای کسب قدرت کارگری است.

شوق روزا لوکزامبورگ نسبت به این روش و درک و دریافت هوشیارانه ی وی در این باره، با انقلاب ۱۹۰۵ روسیه به نقطه ی اوج خود رسید:

”در انقلاب های بورژوازی پیشین از یک سو: احزاب بورژوازی، آموزش سیاسی و رهبری توده های انقلابی را برعهده می گرفتند و از سوی دیگر: وظیفه ی انقلاب به سرنگون کردن حکومت محدود می گشت. و در این متن، زد و خورد های کوتاه خیابانی نیز شکل مناسبی برای مبارزه ی انقلابی به شمار می رفت. اما امروزه، در دورانی که طبقه ی کارگر می باید در طی یک مبارزه ی انقلابی خود را بیاموزاند، سازمان دهد، و رهبری نماید در دورانی که انقلاب نه تنها علیه قدرت دولت، بلکه علیه استثمار سرمایه داری است؛ اعتصاب توده ای به مثابه یک روش طبیعی بسیج کردن وسیع ترین توده های طبقه ی کارگر برای دست زدن به عمل، برای سازمان دادن آنان، و انقلاب کردن، برجسته می شود. در عین حال، اعتصاب توده ای، وسیله ای است که قدرت دولت موجود را تحلیل می برد، آن را بر می اندازد، و هم چنین استثمار سرمایه داری را محدود می کند... اما برای آن که طبقه ی کارگر بتواند در هر اقدام سیاسی خود، به طور مستقیم و به صورت توده ای شرکت نماید، ابتدا باید خود را سازمان دهد. به بیان دیگر، طبقه کارگر باید بتواند بیش از هر چیز مرز میان کارخانه ها و کارگاه ها، معادن و ریخته گری ها را از میان بردارد؛ باید بتواند بر شکاف و گسیختگی میان کارخانه ها و کارگاه ها، که الزام و اجبار سرمایه داری هر روز آن را عمیق تر می کند، غلبه نماید. بنابر این، اعتصاب توده ای نخستین شکل طبیعی و خود انگیزه ی هر اقدام کارگری انقلابی و عظیمی است، هر اندازه صنعت به شکل رایج تر اقتصاد بدل شود، نقش طبقه ی کارگر از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد گشت. هر اندازه تضاد بین کار و سرمایه گسترده تر شود، اعتصابات توده ای حالتی قدرت مندتر و مؤثرتر خواهند یافت.

شکل اصلی انقلابات بورژوازی پیشین، که به صورت زد و خورد در سنگر های خیابانی و رویارویی آشکار با قدرت مسلح توده ای تجلی می یافت، در این دوران به

جنبه‌ی ثانوی انقلابات کنونی بدل شده است. و در میان کل روند مبارزه‌ی توده‌ای کارگران، تنها لحظه‌ای بیش نیست."

(م. س. ن. ج. ۱، صفحات ۲۲۸-۲۲۷) بوداپست، ۱۹۵۶*

بر خلاف همگی اصلاح طلبانی که میان مبارزه‌ی حزبی برای اصلاح اقتصادی و مبارزه‌ی سیاسی برای انقلاب، به اندازه‌ی یک دیوار چین فاصله می‌دیدند، روزا لوکزامبورگ تأکید داشت که در یک دوره‌ی انقلابی، مبارزه‌ی اقتصادی به مبارزه‌ی سیاسی، و بالعکس، بدل می‌شود:

"جنبش تنها در یک جهت، یعنی فقط در مسیر مبارزه‌ی اقتصادی به مبارزه‌ی سیاسی، حرکت نمی‌کند؛ بلکه از جهت مخالف هم در حرکت است. هر عمل توده‌ای مهم سیاسی، پس از آن که به نقطه‌ی اوج خود برسد، به پاره‌ای اعتصابات توده‌ای اقتصادی دامن می‌زند. چنین اصلی، نه تنها به یک اعتصاب توده‌ای منفرد، بلکه به طور کلی به خود انقلاب هم تعمیم پذیر است. با گسترده شدن، روشنایی یافتن، و تشدید مبارزه‌ی سیاسی، نه تنها مبارزه‌ی اقتصادی کارگران به عقب رانده نمی‌شود، بلکه برعکس رشد می‌یابد، سازمان یافته تر می‌شود، شدت پیدا می‌کند. میان این دو نوع مبارزه، مبارزه‌ی سیاسی و مبارزه‌ی اقتصادی، ارتباط و تأثیر متقابلی وجود دارد. از این رو، هر تهاجم و پیروزی جدید مبارزه‌ی سیاسی، تأثیر

* - مقصود قیام مردم مجارستان بر ضد حکومت بورکراتیک وقت آن کشور در ۱۹۵۶ است. طی چندین هفته مبارزه‌ی خونین، مردم و به ویژه جوانان، خواهان اعمال مدیریت کارگری بر تولید، برپایی شوراهای کارگری، و پایان دادن به قدرت متمرکز نخبگان بورکرات بودند. آنان مبارزه‌ی طبقاتی را محدود و منحصر به مبارزه میان شرق و غرب، و یا میان اتحادیه‌ها و کارفرمایان، نمی‌دانستند. از نظر آنان، انقلاب، مبارزه برای خود رهایی طبقه‌ی کارگر از قید و بند رژیم‌های بورکرات و همه‌ی نهادها و ایدئولوژی‌هایی بود، که - چه در غرب و چه در شرق- مانع رسیدن آنان به آزادی می‌شد.

نیرومندی بر مبارزه ی اقتصادی خواهد گذاشت. و در عین حال، افق کارگران را هم فراخ تر خواهد کرد، تا شرایط خود را بهبود دهند، انگیزه ی شان را تقویت نمایند، و بر روحیه ی مبارزه جویی خود بیافزایند. پس از هر موج بالا گیرنده ی اقدام سیاسی احساسات پرشور و پرباری به جای می ماند، که امکان سر بر آوردن هزار مبارزه ی اقتصادی را فراهم می آورد. عکس این مسأله نیز صادق است. مبارزات اقتصادی همیشگی کارگران علیه سرمایه داری، آنان را در هر لحظه ای از این مبارزه، سیاسی نگاه می دارد. به طوری که می توان گفت، مبارزه ی اقتصادی ذخیره ی همیشگی قدرت طبقه ی کارگر است و مبارزه ی سیاسی همواره نیروی تازه ای از آن می گیرد. مبارزه ی همیشگی اقتصادی کارگران در هر لحظه، در این جا و آن جا، به شکل درگیری های پرتب و تاب و جدا از همی بروز می کند، که خود سبب مبارزات پیش بینی نشده و گسترده ی سیاسی می شود.

در یک کلام، مبارزه ی اقتصادی، عاملی است که جنبش کارگری را از یکت مبارزه ی سیاسی به مبارزه ای دیگر به پیش می راند؛ و برعکس، مبارزه ی سیاسی نیز زمینه را برای مبارزه ی اقتصادی فراهم می آورد. علت و معلول، در این جا، هر لحظه جا به جا می شوند. از این روست، که در می یابیم دو عامل اقتصادی و سیاسی در طی دوران اعتصابات توده ای در روسیه، به چه دلیل کشش و انگیزه ای به جدا شدن از یک دیگر نشان نمی دهند؛ و بدین سبب است، که نمی گوییم -آن طور که نمونه های ملا لختی می گویند- که این دو عامل نافی یک دیگر هستند!"

(همان جا، صفحات ۲۰۲-۲۰۱)

"نقطه ی اوج ضروری و منطقی اعتصابات توده ای، یک قیام آشکار است، قیام آشکاری، که تنها در شکل نقطه ی اوج یک سلسله قیام های جزئی تحقق می پذیرد، که زمینه ی آن قیام آشکار را فراهم می آورند. در نتیجه ی این منطق، این قیام های

جزیی محکوم به «شکست های جزئی» و به نقطه ی پایان خود رسیدن هستند؛ شکست ها و نقطه ی پایانی که هر یک نیز «زرد رس» به نظر می رسند.
(همان جا، صفحه ی ۲۷۴)

اعتصابات توده ای، چه رشدی که در آگاهی طبقاتی کارگران به وجود نمی آوردند! «با ارزش ترین مسأله در جزر و مد سریع امواج انقلابی، رشد آگاهی کارگران است؛ چرا که این مسأله ماندگارترین چیزهاست. رشد و افزایش سریع آگاهی کارگران، تضمین بدون تردید پیش رفت های بعدی آنان در مبارزات سیاسی و اقتصادی ناگزیر آینده است.»

(همان جا، صفحه ی ۱۸۷)

و کارگران در این میان، به چه حدی از آرمان خواهی که نمی رسند! آنان این فکر را دیگر به کناری می گذارند، که آیا چیزی در بساط دارند که بتوانند در طول مبارزه، خود و خانواده های شان را تأمین کنند. آنان دیگر از خود نمی پرسند، که آیا همگی مقدمات اولیه ی مبارزه فراهم شده است یا نه: «وقتی که یک دوره ی جدی از اعتصابات توده ای سر می گیرد، همه ی این فکرها و سنوالات به تلاشی عبث برای اندازه گیری آب اقیانوس به سطل شبیه می شوند. و واقعاً که اعتصاب توده ای، چنین اقیانوسی است. اقیانوسی انباشته از زحمت ها و محرومیت های سخت و ناگوار برای کارگران. و چنین است، هزینه ی نامتغیر هر انقلابی! راه حلی که دوره ی انقلابی برای مشکل به ظاهر حل نشدنی- تأمین مالی اعتصاب کنندگان چاره می کند، شکل دادن به یک آرمان خواهی عمیق و عظیم در میان توده های کارگر است، که تقریباً آن را از بدترین محرومیت ها نیز در امان نگاه می دارد.»

(م. آ. ، جلد سوم، صفحه ی ۴۵۷)

ديدن فداكارى و قوه اى ابتكار انقلابى و باشكوهى كه طبقه اى كارگر در طى انقلاب كسب مى كند، چرايى اين اعتقاد راسخ روزا لوكزامبوگ را توضيح مى دهد.

تونى كليف

اين مطلب، ترجمه اى بخشى از كتاب تونى كليف است كه تحت عنوان و با هدف شناساندن بيشتر وى، توسط نگاه انتشاراتى، در سال ۱۹۸۳، منتشر گشت.

ترجمه: سروش محبى

منبع: نشر يه نگاه

بازنويس: ياشار آذرى

آدرس انترنتى كتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستى: BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

ايمل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر كارگرى سوسياليستى: ياشار آذرى

تاريخ بازنويسى: ۱۳۸۴